

"کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" در کجای جنبش کارگری قرار دارد؟

"کمیته هماهنگی" اطلاعیه ای با عنوان: «برای مقابله با موج سرکوب کارگران متشکل شویم» صادر کرده است. "کمیته هماهنگی" در این اطلاعیه ضمن اشاره به موارد متعدد سرکوب و بازداشت و در ادامه مینویسد: «اما درس مهمتر و بزرگتری که باید از این واقعیت تلخ بگیریم این است که آنچه سرمایه را این گونه هار و سرکوبگر کرده فقط و فقط ضعف ما است. اگر سرمایه این گونه یکه تازی و قلدری می کند علت آن است که ما در مقابلش زانو زده ایم. بیایید به پا خیزیم! نقطه ضعف اصلی ما نداشتن تشکل ضد سرمایه داری است.»

اشکال اساسی به این جمله وارد نیست (صرفنظر از موضوع زانو زدن). اما این همه آنچه‌ای است که کمیته هماهنگی برای گفتن، در شرایطی که خود آن را «موج سرکوب و بازداشت» تعریف میکند، دارد. چنین تعاریفی چه در دوره سرکوب و بازداشت و چه غیر آن، چه امروز و چه دیروز، همواره میتواند از طرف هر فرد فعال چپ و کارگری، گروه‌ها و محافل مختلف، سکتاریست و غیر سکتاریست مطرح شود. آیا کار کمیته هماهنگی تکرار همان در هر شرایطی است به صرف اینکه جمله صحیح و درستی بیان میشود؟ "کمیته هماهنگی" در پایان اطلاعیه خود مینویسد: «اگر می‌خواهیم این نبرد نابرابر را هرچه زودتر پایان دهیم، قدرت هار و سرکوبگر سرمایه را به نیروی خود مهار کنیم و حق خویش را از حلقوم سرمایه بیرون بکشیم راهی جز مجهز شدن به تشکل ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر نداریم.» به این جمله نیز نمیتوان هیچ اشکالی وارد کرد. اما بی‌اشکال بودن آن به معنی تشخیص صحیح وضعیت موجود توسط "کمیته هماهنگی" و اتخاذ عاجل‌ترین ابتکار نیست. چنین جملاتی از ابتدای پیدایش طبقه کارگر تا کنون بارها و توسط انواع جریانات چپ مطرح شده و میشود. جریاناتی که به زعم بعضی از فعالین این کمیته همواره "فرقه گرای کور" توصیف شده‌اند. اما این کمیته برای گسست از فرقه‌گرایی، تا کنون مطلقاً کاری به جز تکرار این مفاهیم کلی و شامل هر موقعیتی نکرده است.

"کمیته هماهنگی" در تعریف خود به مواردی اشاره میکند هر چند متناقض با جمله بالا؛ به هر رو از تعاریف در مورد این کمیته کاملاً آشکار می‌شود که فعالین متشکل در این کمیته دارای یک گرایش واحد نیستند. مثلاً در متن «در باره "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری"» از جمله آمده است: «بی‌تردید، مناسب‌ترین ساختار برای چنین تشکلی ساختار شورایی است. اما "کمیته هماهنگی" تشکل ضد سرمایه داری را به تشکل شورایی منحصر نمی‌کند، و بر این باور است که اشکال دیگری همچون کمیته‌ها، انجمن‌ها و سندیکا‌های کارگری نیز می‌توانند ضد سرمایه داری باشند. از این رو، و برای گسترش جبهه مبارزه طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری، "کمیته هماهنگی" خود را ظرف فعالیت تمام‌فعالینی می‌داند که در شکل‌های مختلف برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر مبارزه می‌کند.» (تاکید از ما)

طبق تعریف بالا "کمیته هماهنگی" خود را ظرف فعالیت تمام‌فعالینی می‌داند که در شکل‌های مختلف برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری طبقه کارگر مبارزه می‌کنند. اگر شکل‌های مختلف برای ایجاد تشکل ضد سرمایه داری توسط گرایش‌های مختلف کارگری که با سرمایه داری مبارزه میکنند پیگیری میشود، بنا براین "کمیته هماهنگی" می‌بایست خود را ظرف حضور همه گرایش‌های کارگری که با سرمایه داری مبارزه میکنند؛ و با حق و حفظ گرایش، بوده باشد. در صورتیکه "کمیته هماهنگی" هرگز فراخوانی رو به همه گرایش‌های کارگری در حال مبارزه با سرمایه داری برای حضور در این ظرف نداده است. از اینرو بود که "کمیته پیگیری برای ایجاد تشکل‌های کارگری" امکان حضور و فعالیت مشترک در "کمیته هماهنگی" را نیافت. با اینحال فعالینی که در این کمیته فعالیت میکنند دارای یک گرایش واحد نیستند. این موضوع نیز نه تنها اشکالی ندارد بلکه خود موجب پیدایش شرایطی برای اتحاد وسیعتری خواهد شد. اما چرا در مورد "کمیته هماهنگی" اینگونه نشد و در نتیجه چرا این کمیته نتوانست با جنبش کارگری پیوند برقرار کند؟ یک گرایش در "کمیته هماهنگی" از آنجائیکه فعالیت بیشتری در زمینه نوشتاری نسبت به سایر فعالین این کمیته داشت. و همینطور فعالیت مشابه توسط متحدین این گرایش در خارج از این کمیته، یکی از عواملی بود که که عمده "کمیته هماهنگی" را از نگاه بیرونی با این گرایش تداعی کند و در جاهایی حتی "کمیته هماهنگی" را به طور یک دست بعنوان کمیته‌ای با این گرایش معرفی کند. این گرایش خود را "فعالین جنبش لغو کار مزدی" معرفی میکند. در اینکه چنین گرایشی در این کمیته حضور و فعالیت داشته باشد، فی‌نفسه هیچ اشکالی وارد نیست. اشکال اما از آنجا وارد میشود که این گرایش، بغایت فرقه‌گرایانه تلاش کند تا مهر خود را بر "کمیته هماهنگی" بکوبد که بوجود آمدن آن حاصل تلاش شبانه‌روزی فعالین کارگری با گرایش‌های غیر مشابه بود. موارد مختلفی در روند تداعی کردن کمیته هماهنگی با گرایش مذکور وجود داشت. از جمله میتوان به سایت اینترنتی "کمیته هماهنگی" اشاره کرد که در آن انواع مقالات و مطالب نوشته شده توسط فعالین این گرایش در اثبات ادعای خود و علیه سایر گرایش‌های درج می‌شود بدون آنکه حتی نقد یا جواب به آنها به شیوه متداول حتی مطبوعات بورژوازی لیبرال در آن درج شود. اگر یکی از فعالین این گرایش مطلبی در مقابله با فراخوان حمایت از کارگران ایران بنویسد در سایت "کمیته هماهنگی" درج میشود و اگر فعال دیگری این کمیته

مطلبی در حمایت از این فراخوان بنویسد باید در سایت های دیگر مشاهده شود! علاوه بر این، فعالین این گرایش که خارج از این کمیته هستند، در نوشتجات خود تلاش می کردند تا "کمیته هماهنگی" را با افق مورد نظر خودشان توصیف کنند.^[1]

دو اشکال عمده برای ادامه چنین وضعیتی در "کمیته هماهنگی" وجود داشت. اول اینکه، طرفداران گرایش ذکر شده در درون این کمیته، هرچند برای معرفی خود و در نقد به هر موضوع مربوط یا غیر مربوط، فرقه گرایی و سکتاریسم را عمده می کردند و تحت این پوشش نطفه فرقه گرایی در دل "کمیته هماهنگی" را می بستند؛ اما هیچ واکنشی نسبت به رفتار متحدین خود در خارج از این کمیته نشان ندادند. این در حالی است که نمیتوان تصور کرد چه فریاد هایی میتوانست از طرف طرفداران این گرایش بر سر جریان و گرایشی متفاوت زده شود چنانچه آنها تلاش میکردند حرکتی مشابه انجام داده و "کمیته همانگی" را با نام خود تداعی کنند. دوم اینکه، فعالین مخالف با این گرایش در درون "کمیته هماهنگی" و سایر جریانات دوستار این کمیته در خارج از این کمیته، هیچ واکنش جدی به این رفتار فرقه گراییه نشان ندادند. قابل درک است که فعالین داخل "کمیته همانگی" از سر دلسوزی و اهمیتی که برای اهداف خود داشتند و دارند، این موضوع را فرعی و بی اهمیت تلقی کرده و از واکنش جدی به رفتار فرقه گراییه صرف نظر کنند. کاری که قبل از تشکیل "کمیته هماهنگی" از آن صرف نظر نمی شد.^[2] دوستاران "کمیته هماهنگی" خارج از این کمیته، تو گویی ارباب شد از سیل اتهامات متداول این گرایش نظیر سکتاریست ها، فرقه گرایی، سوسیال خلقی، خلق سوسیالیست، چپ بورژوا، و... با آنکه شاهد این ماجرا بودند باز سکوت کردند. موارد بیشتری برای معرفی در این رابطه وجود دارد که به آنها شاید بنا بر نیاز بعداً اشاره شود.

این رفتار فرقه گراییه که سرچشمه آن در خود "کمیته هماهنگی" بود، در کنار بی تفاوتی به این رفتار در کمیته و خارج از آن، باعث شد که "کمیته هماهنگی" از سطح امید هایی که در آغاز پیدایشش، با همه ضعف هایش بوجود آورده بود، تا حدی فروکش کند که امروز بدون تعیین تکلیف با مجموعه ضعف های آن نتوان فاصله گرفتن از افتراق و فرقه گرایی را تعیین کرد.

"کمیته هماهنگی" عیلرغم دعوی خود برای حمایت از مبارزات و اعتصابات کارگری، چنانچه در معرفی "کمیته هماهنگی" آمده بود: «... حمایت از تحرک ها و اعتراض های کارگری مانند اعتصاب و اقدام به کنترل کارگری و نظایران ها.» نتوانست آنگونه که انتظار می رفت در کنار سندیکای کارگران شرکت واحد مبارزه ضد سرمایه داری انجام دهد. اگر اطلاعیه و اعلامیه های حمایتی را همان مبارزه ضد سرمایه داری نخوانیم، که نمیتوان خواند؛ همه فعالیت "کمیته هماهنگی" در رابطه با این اعتصاب با شکوه و تاریخی ضد سرمایه داری فقط صدور اطلاعیه حمایتی بود. این کار را همه جریانات چپ خارج از این کمیته هم انجام دادند. کمیته هماهنگی بنا بر موقعیت و جایگاه خود میبایست فرا تر از این می رفت و فراخوان حمایت عملی از تمام کارگران در روز اعتصاب و قرار گرفتن شان به شان در کنار کارگران شرکت واحد را صادر می کرد، که نکرد. اگر "کمیته هماهنگی" چنین می کرد، میتوانست در تاریخ پیدایش خود و برای اولین بار فعالیتی ضد سرمایه داری را برای خود ثبت کند، که نکرد. چنین کاری از طرف جنبش دانشجویی با صرف هزینه صورت گرفت. این جنبش استعداد بالای خود را در پیوند با مبارزات کارگری نشان داد اما فعالین آن در کنار کارگران شرکت واحد تنها مانده بودند. از جنبشی صحبت می شود که "فعالین گرایش لغو کار مزدی" برای پیوستن آن به جنبش کارگری، عبور از سکتاریسم، فرقه گرایی، گروه من، سازمان من، نقد و نفی لنینسیم و... صحبت کرده بود.

موضوع بی عملی "کمیته هماهنگی" در رابطه با اعتصاب کارگران شرکت واحد با بی اعتنایی این کمیته در اطلاعیه: "[در باره فراخوان اتحادیه های جهانی](#)" تکمیل شد. هرچند اطلاعیه مشخصی از طرف "کمیته هماهنگی" برای خنثی کردن این فراخوان صادر نشد؛ اما صادر نکردن اطلاعیه حمایت از این فراخوان در کنار صدور اطلاعیه از طرف محسن حکیمی، به عنوان یکی از بنیان گذاران "کمیته هماهنگی" به منظور افشای فراخوان دهندگان حمایت جهانی از کارگران ایران، درست دو روز مانده به اجرای عملی این فراخوان، آخر سکتاریسم را به نمایش گذاشت و متأسفانه بخواهیم یا نخواهیم به حساب "کمیته همانگی" ریخته شد.

در این رابطه باید گفت که یا اکثریت و بدنه "کمیته هماهنگی" با این فراخوان مخالف بوده که می بایست دلایل خود را رو به جنبش منتشر می کرد و یا اطلاعیه محسن حکیمی همه اراده این کمیته نبوده که در اینصورت نیز می بایست سایر فعالین این کمیته و برای تداعی نشدن "کمیته هماهنگی" با این حرکت بغایت سکتاریستی، واکنشی به آن، رو به جنبش نشان می داد.

تمام بحث ها در مورد ماهیت فراخوان دهندگان و افشای آنها و تناقضات این افشاکاری، با افشا کنندگان آن، موضوع بحث بعدی است که در صورت لزوم به آنها پرداخته خواهد شد. آنچه که موضوع این بحث است بی اعتنایی سیمتاتیک "کمیته هماهنگی" از هر حرکتی در جهت اتحاد عمل، به بهانه مقابله با اصطلاح رفرمیسم و فرقه گرایی و امثالهم است. از آنجائیکه یک گرایش معین در داخل "کمیته هماهنگی" با هر نوع مبارزه ای که با اهداف خود و آنچه که خود نمی دانند چیست در تقابل با سایر گرایشات مخالف است؛ و از آنجائیکه دارای آن درجه از اعتقاد به دمکراسی کارگری برای حق و احترام به مبارزات سایر گرایشات کارگری در درون

[1]- نگاه کنید به مقاله ناصر پایدار تحت عنوان، کمیته هماهنگی، امید های بزرگ، مسیر دشوار و راهکارهای لازم

[2]- رجوع شود به مطلبی از سینا جوان تحت عنوان، آقای پایدار، مصادره دستاورد کارگران موقوف

جنبش کارگری، از جمله سندیکالیسم نیست، اراده خود را به جای اراده "کمیته هماهنگی" گذاشته و از آنجائیکه از قبل این کمیته را با گرایش خود تداعی کردند در نتیجه با افت و منزوی کردن خود در جنبش، کل "کمیته هماهنگی" را به وضعیت مشابه کشانده اند.

با این وضعیت چه باید کرد؟

اولاً "کمیته هماهنگی" نباید فراموش کند که طبق تعریف خود، تشکیلات کارگری نیست. و طبق همان تعریف، کمیته ای است برای بستر سازی و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری در جهت ایجاد تشکل کارگری. طبق این فرمول، این کمیته میبایست خود دارای چنین فرهنگی باشد و نمود عینی آن را در استقبال از فعالیت های مشترک فعالین کارگری و ارائه چنین پیشنهادهای نشان دهد. ثانیاً چون خود را تشکل کارگری نمیداند، نمیتواند فراخوان دهنده هیئت مؤسس تشکل سراسری یا منطقه ای برای کارگران باشد. چنین فراخوانی حاصل حضور بیشترین فعالین کارگری با گرایشات مختلف موجود در میان طبقه کارگر است. از حضور بیشترین فعالین کارگری در ظرفی که تشکل کارگری نیست، پس قطعاً باید ظرف اتحاد عمل باشد، و از درون مباحث و توافقات آنها و نمایندگانی بر اساس تعداد آرای به دست آمده بر سر نظرات، هیئت مؤسس فراخوانده میشود و درست و تنها به این دلیل از جنبه فرقه ای خارج شده و اراده بیشترین فعالین کارگری را اعمال خواهد کرد. برای فرقه نبودن روشی غیر از این را نمیتوان متصور بود.

رعایت دموکراسی کارگری، مقابله با روش های بوروکراتیک

ابزار اصلی گسست از فرقه گرایی اجرای تام و تمام دموکراسی کارگری است. از عوامل بازدارنده عمده امروزی بر سر راه سازمانیابی کارگران، عدم آمادگی خود پیشروی کارگری برای متشکل کردن کارگران است. حذف گزایی و انحصارگرایی در درون کارگران پیشرو بسیار رواج دارد و به یک امر عادی و قبول شده مبدل گشته است. هیچ گزایی چشم دیدن مخالفان خود را نداشته و به محض بروز کوچکترین اختلاف نظری، به جای تحمل نظریات مخالف و در عین حال حفظ اتحاد عمل علیه دولت سرمایه داری، در ابتدا اتهام زنی ها آغاز می شود و سپس مسئله به حذف گزایی و نهایتاً دشمن ورزی علیه یکدیگر خاتمه می یابد. به جای تقویت اتحاد عمل کارگری با احترام متقابل به عقاید یکدیگر؛ اقدامات کارگری با عمده کردن اختلافات سیاسی، به افتراق مبدل می گردد. به جای تدارک اقدامات اثباتی ضد دولت سرمایه داری در اتحاد با یکدیگر و در کنار یکدیگر؛ فعالیت ها از روی چشم و هم چشمی و در مقابل یکدیگر سازمان می یابند. این روش از کار یک انحراف عمیق در درون جنبش کارگری است که باید هرچه سریع تر اصلاح گردد، وگرنه عوارض مخرب و جبران ناپذیری را به دنبال خواهد داشت.

کارگران پیشرو امروز به دو دسته تقسیم می گردند. از یکسو، کارگران پیشرو سنتی که در دوره پیش نقش تعیین کننده ای در تداوم فعالیت های کارگری ایفا کرده و به مثابه رهبران عملی توسط سایر کارگران شناخته شده اند. از سوی دیگر، کارگران پیشتاز و جوانان کارگر، که گرچه از تجربه دسته اول برخوردار نبوده، اما در صحنه سیاسی حاضر و فعال هستند. بدیهی است که باید به نقش پیشین کارگران پیشرو سنتی ارج نهاد. آنها در دوران بسیار مشقت بار و دشواری توانستند تداوم مبارزات کارگری را با ایثارگری و از خودگذشتگی حفظ کنند. اما با باز شدن افق های سیاسی و گشایش های نوین؛ کارگران پیشرو سنتی توان تطابق دادن خود به وضعیت کنونی را از دست داده اند. در نتیجه ناخواسته از مسببین اصلی افتراق و چند دستگی شده اند. عده ای را به علت «روشنفکر» بودن حذف می کنند، و برخی را به علت اعتقادشان به ساختن «حزب» کنار می گذارند. عده ای را به عنوان عقاید «سندیکالیستی» محکوم می کنند و برخی را به علت وابستگی به یک «سازمان خاص» طرد می کنند. به جای تمرکز بر تقویت بزرگترین جبهه ضد سرمایه داری، آنها انرژی خود را بر تفتیش عقاید و مرزبندی های کاذب و غیر اصولی نهادند.

بدیهی است که با وضعیت و روحیه کارگران پیشرو سنتی؛ تدارک ایجاد یک اتحاد عمل سراسری ساده همراه با آنان عملی نیست؛ کارگران پیشتاز و جوانان کارگر که از یکسو در صف مقدم جبهه ضد سرمایه داری؛ و از سوی دیگر در مقابل بوروکراسی در جنبش کارگری قرار گرفته اند می باید از مبتکران اصلی ایجاد اتحاد عمل باشند. رعایت دموکراسی کارگری اساس توفیق در ایجاد یک اتحاد عمل کارگری است.

بدون اعتقاد عملی به دموکراسی کارگری، حتی صحبت کردن در مورد تشکل کارگری بی فایده خواهد بود. یکی از ابزارهای تمرین دموکراسی کارگری، مبارزه با بختک و خوره بوروکراسی است. تا این بختک از سر راه برداشته نشود هر تلاشی برای تشکل یابی کارگری سر از فرقه و سکتاریسم در میآورد. اتحاد عمل کارگری علاوه بر تمام محاسن خود ظرف و محلی برای اجرای دموکراسی کارگری است. با چنین شرایطی طبعاً جایی برای بوروکراسی وجود نخواهد داشت.

هیئت تحریریه جوان سوسیالیست

16 اسفند 1384

<http://www.javaan.net>

